

## PROBLEM IS \*PROTECTION\* OF DEMOCRACY NOT BEING PRO-DEMOCRACY

<http://www.ghandchi.com/379-Protection-plus.htm>

متن مقاله بزبان انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/379-ProtectionEng.htm>



### مسأله \*حفاظت\* از دموکراسی است، نه دموکراسی خواهی

سام قندچی

بحث های زیادی درباره دموکراسی خواهی و تجدد طلبی در محافل سیاسی ایران در جریان است، که قبلاً در **جنبش دموکراسی خواهی ایران** بحث کردم، و نیاز به تکرار در اینجا نیست، و موضوع ترقی و تجدد در عصر کنونی نیز روشن است. همچنین جنبش سیاسی ایران برای دموکراسی، در دورانهایی موفق بوده که دولت هائی بخشاً دموکراتیک در ایران روی کار آورد، از جمله چند سالی پس از مشروطیت، در دوران دولت مصدق، و نیز دو سال اول پس از انقلاب 57. اما آنچه همیشه در ایران، در زمان دولت های نیمه دموکراتیک نا موفق بوده است، \*حفاظت\* از دموکراسی است، که باعث شکست آنها شده است. بنظر من علت ناشی از درک غلط از آزادی، و مساوی دیدن محدودیت های آزادی \*اندیشه\* با محدودیت های آزادی \*عمل\* بوده است. در پائین بیشتر توضیح میدهم.

عدم \*حفاظت\* موثر از دموکراسی، باعث شده دموکراسی های نوپا نابود شوند، و جایشان با دولت های استبدادی مدرن یا غیر مدرن پر شوند. در نوشته طرح جدید دموکراسی **About Designing New Democracy**، درباره دموکراسی و مدرنیسم بحث کرده ام، و متأسفانه فرصت ترجمه آنرا به فارسی نیافته ام، اما بهر حال، مدرن یا غیر مدرن بودن، واقعیت استبدادی حکومت جانشین را تغییر نمیدهد. در واقع یک دولت استبداد مدرن، نظیر فاشیسم هیتلری، از برخی استبدادهای قرون وسطایی بدتر بوده است، همانگونه که یک دموکراسی غیر مدرن، نظیر دموکراسی آتن، از بسیاری دموکراسی های مدرن برتر بوده است. از بحث دور شدم، برگردیم به موضوع \*حفاظت\* از دموکراسی.

مسأله این است که برقراری دموکراسی، بخودی خود موضوع \*حفاظت\* آنرا حل نمیکند. حال چه حمله به دموکراسی از طریق عملی نظیر آتش زدن رایشتاگ توسط هیتلر انجام شود، و چه از طریق حمله اوباش به احزاب دموکراتیک، در زمانهای نیمه دموکراسی در ایران. مسأله مشابه در جنبش فلسطین بوده است، که یاسر عرفات میخواست به همه، از جمله نیروهای تروریست اسلامگرا آزادی \*عمل\* نامحدود دهد، و آنها با استفاده از آزادی، آزادی را کشتند، و ایجاد دولت دموکراتیک فلسطینی را سالها به عقب انداختند.

سوال این است که حفاظت از دموکراسی یعنی چه، و آیا پاسخ در نسبی کردن دموکراسی است. بنظر من اصل بحث، تفاوت قائل شدن بین \*اندیشه\* و \*عمل\* است. یک نیرو مثل کوکلاکس کلان و یا فاشیست ها، بایستی آزادی \*اندیشه\* داشته باشند که عقائد خود را بیان کنند، و اساساً آزادی اندیشه بسیار \*نامحدودتر\* است تا آزادی \*عمل\*، و فقط مواردی نظیر تهدید به مرگ و یا تبلیغ پورنوگرافی کودکان جرم هستند. در صورتیکه بالعکس، آزادی \*عمل\*، خیلی محدودیت دارد، یعنی اینگونه نیروهای استبدادی، در صورت عمل کردن به آندسته از نظرات خود، نظیر از هم دریدن سیاهان، یا در کوره آتش سوزی انداختن یهودیان، بایستی فوراً دستگیر، و مجازات شوند.

حمله های سومکا به نیروهای لیبرال و چپ در سالهای 1320-32، و یا حمله های حزب الله به نیروهای مترقی در دوران حکومت بازرگان را، میبایست یک دولت دموکرات بشدت مجازات میکرد، یعنی آزادی \*عمل\* را خیلی از آنچه دولت مصدق و بازرگان جاز می شماردند، بایستی محدود تر میدیدند، و نه آنکه تحت عنوان آزادی، یا از ترس آنکه دیکتاتور خوانده شوند، آزادی \*عمل\* نامحدود به این نیروهای استبدادی بدهند، که آزادی \*عمل\* برای اینگونه جنایات ببابند، و بالاخره دولت نیمه دموکراتیک را با همکاری با نیروهای مداخله جوی خارجی در مورد اول، و همکاری با نیروهای اسلامگرا در مورد دوم، سرنگون کنند.

برای نیروهای دموکراتیک ایران، در روز پس از سقوط جمهوری اسلامی، مهمترین کار برقراری دموکراسی\* نیست\*، بلکه مانند زمان مصدق و سال اول پس از انقلاب 1357، مهمترین کار\* حفاظت\* از دموکراسی است. یعنی که نبایستی به گروه های فشار اجازه داد، با تفنگ و چاقو، رسانه ها، نشریات، گردهمایی های دموکراتیک، احزاب و تشکیلاتهای سیاسی را، تهدید کنند. نه تنها چنان آزادی\* عمل\* ها را نبایستی به آنها داد، بلکه در صورت انجام چنین اعمالی، بایستی فوراً دستگیر و در دادگاه به تناسب جرم، مجازات شوند. همچنین نبایستی اجازه داد نیروهای پلیس با جریانات فاشیست همکاری داشته باشند، و میبایست مأمورین پلیس فاسد فوراً عوض شوند. به همین دلیل، نیاز به داشتن انتخابات متناوب برای مقام رئیس پلیس لازم است، و بنظر من رئیس پلیس شهر و مناطق، بایستی مقامات انتخابی باشند.

دکتر مصدق سعی بسیاری کرد که نیروی پلیس دولت رفرم شود، از نیروی فشار تغییر یابد، و دشمنان دموکراسی، اول رئیس پلیس وی افشارطوس را از پا درآوردند، و سپس شاه و سیاه با استفاده از اوباش، در 1953 بر ضد دولت او کودتا کردند. مصدق در برقراری دموکراسی موفق بود، اما در\* حفاظت\* آن ناموفق بود. نمیتوان\* عمل\* دشمنان دموکراسی را فقط با اندرز خنثی کرد، وقتی که آنها مشغول بیان\* اندیشه\* نبوده، بلکه جمعی هستند که ضد دموکراسی\* عمل\* میکنند.

در دوران دولت موقت بازرگان، اساساً نیروی پلیس دست نخورده ماند، یعنی وی کسی نظیر افشارطوس را نداشت که پلیس را رفرم کند، و در نتیجه فقط اوباش حزب اللهی خارج دولت نبودند که به کابینه بازرگان پایان دادند، بلکه نیروی پلیس، حتی زمان اوج قدرت بازرگان هم، با نیروهای حزب اللهی در همکاری نزدیک بود، و بازرگان در این مورد کاری نکرد، و به حرف موسسات قضاوت مردم، نظیر مطبوعات توجیهی نکرده و اقدام\* عملی\* متناسب، برای اخراج پلیس های همکار حزب الله نکرده، و فقط از قدرت موازی به خمینی گله میکرد، و اجازه داد قدرت موازی نیروهای استبداد مذهبی آنقدر قوی شود، که در زمان گروگانگیری، کابینه وی را هم به راحتی به بیرون پرتاب کردند.

در واقع علت آنکه در دموکراسی مدرن، حکومت قانون آنقدر نقش مرکزی دارد، به آن خاطر است که حکومت قانون،\* فرد\* را از هرگونه تحمیل دیگری حفاظت میکند، اما همانگونه که در "دموکراسی حکومت مردم نیست، قضاوت مردم است" نوشتم، حکومت قانون وقتی که با موسسات قضاوت مردم همراه باشد است که میتواند منتج به دموکراسی شود. به عبارت دیگر دولت های دموکراتیک، بایستی نهادهای کنترل پلیس و نیروهای انتظامی، یعنی موسساتی نظیر مطبوعات آزاد را تقویت و حفاظت کنند، و نیز انتخابات روسای پلیس در شهر ها و مناطق را برقرار کنند، تا که قدرت استبداد، با از بین بردن نهادهای قضاوت مردم، و از طریق گرفتن مقامات در درون نیروی پلیس موجود از درون، یا از طریق نیروهای شبه نظامی از بیرون، تسخیر نشود.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر  
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

16 بهمن 1383

2005, 5 February

مقالات تنوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>